



تجربیات جمعی نستین مطبوعه و رسانه در افغان



محمد عرفانی



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۲

ثانیاً؛ نشان دادن تأثیر رسانه‌ای آگاهی‌بخش در کنترل و مهار قدرت و هراس نظام‌های سیاسی از قدرت آگاهی توده‌ها و گرفتن این ابزار از دست مردم و برای تداوم حاکمیت خود در فضای اختناق سیاسی و فکری است، ثالثاً؛ اشاره به لزوم انسجام و وفاق نظر و روشنفکران و اصحاب قلم با حفظ تنوع فکری‌شان در یک امر و هدف مشترک و آن دیکتاتورستیزی و تلاش برای اعتلای آگاهی عمومی و رشد کشور است. این مشعل آگاهی‌بخش همچنان که با شمس النهار شروع شد، امید است هم‌چنین درخشنده گام بردارد.

چکیده

این جستار به بررسی وضعیت مطبوعات در افغانستان می‌پردازد و نقطه‌های آغازین شکل‌گیری فعالیت‌های رسانه‌های نوشتاری و روزنامه‌نگاری و سایر نشریات را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد و به صورت مجزا در هر دوره سیاسی، نقش و جایگاه مطبوعات و نحوه عملکرد و بازتاب‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی مطبوعات مهم است و هم‌چنین نوع واکنش و عکس‌العمل حکومت‌های گوناگون را نسبت به آزادی اندیشه و بیان بازتاب یافته است. هدف اصلی این مقاله اولاً؛ توجه به درس‌ها و عبرت‌هایی است که می‌توان از این گذشته تاریخی گرفت،



مقدمه

مطالعه وضعیت و تاریخچه مطبوعات در افغانستان، نشان‌دهنده خیزش‌ها و فروغ اندیشه‌هایی است که برای نظام‌های مستبد و دیکتاتور و استعمار کننده توده‌ها از هر سلاح و تیغی بران‌تر است. آن‌چه که این مقال در پی آن است، کنکاش درباره فروغ‌ها و شعله‌های آگاهی بخشی اصحاب قلم و اندیشه در این دیار استعمار شده و استبدادزده است. مهم‌ترین انقلاب‌ها و تحولات در همه جوامع بشری، خیزش‌های فرهنگی و آزادی‌خواهانه بوده است، آزادی اندیشه و بیان اگر در جهت مثبت و در خدمت رشد و اعتلای فرهنگ و سیاست و دین و اقتصاد یک کشور هدایت شود، عامل رشد و تحولات مهم از جمله آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و زمینه‌ساز رشد در جنبه‌های دیگر نیز خواهد بود.

مطبوعات به عنوان یکی از رسانه‌های ارتباط جمعی، با نفوذترین وسیله انتقال خبر و انعکاس نظرات و افکار عمومی است. رسانه به دلیل تنوع و تکثر مطالب و بالتبع قابلیت ارتباط با گروه‌های مختلف، همواره برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی بنیان‌گذاری شده است که التفات به آن لازمه بقای حکومت‌ها است. از همین جهت، همواره مورد توجه دولت‌مردان سیاسی قرار گرفته است. مهم‌تر آن که این رسانه، ضمن انتشار مداوم و منظم اخبار و تبادل افکار در میان تمامی لایه‌های گوناگون اجتماعی، می‌تواند ایفاگر نقش عمودی (انتشار اخبار و افکار میان دولت و ملت) باشد؛ چه آن‌که این نهاد، تنها رکن رکن که حافظ و نگهبان جوامع مردم‌سالار است و می‌بایست پدیده مردم‌سالاری را در فرایند تکاملی‌اش از گزند طوفان‌های مطلق‌نگری با جزمیت، انحصار و استبداد مصون نگه دارد.

با این حال، پدیده مطبوعات در پاره موارد نه بستر ساز حرکت افکار عمومی که باعث سکون و دستیابی آن نیز می‌شود. بنابراین، هم در حکومت‌های مردم‌سالار و هم در حکومت‌های دیکتاتور و توتالیتر، این پدیده از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. همین ویژگی منحصر به فرد مطبوعات، باعث شده است تا بیشتر مواقع از سوی اقتدارگرایان، به عنوان ابزار تخریب مخالفین به مدد گرفته شود. این نوشتار به صورت گذرا فرایند شکل‌گیری و تحولات مطبوعات و نشریات سیاسی اجتماعی و فرهنگی را مورد مطالعه قرار می‌دهد، تا یکی از علل عدم رشد فرهنگ سیاسی را نشان دهد. با مطالعه وضع مطبوعات و روزنامه‌نگاری و سایر نهادهای دموکراسی در افغانستان در ادوار گوناگون سیاسی، در طول یک قرن پیش، مؤید این نظریه است که هر کشوری به میزان حق آزادی فکر و اندیشه می‌تواند بر سرنوشت سیاسی و فرهنگی و اجتماعی خود حاکم باشد. زمانی که از ابزار آگاهی‌بخش، رسانه‌ها و اطلاع‌رسانی برخوردار باشد، بهتر می‌تواند از حقوق و آزادی خود صیانت نماید و هر اندازه این عرصه و امکان از او سلب شود، فضای اختناق و ظلم و محرومیت بیشتری بر او حاکم خواهد شد. با این نگاه وضعیت مطبوعات از دوره محمد ظاهر شاه، صدارت شاه محمود خان، داوودخان و دوره استعمار شوروی تا عصر پیروزی مجاهدین را از نظر می‌گذرانیم، شاید این نگاه آگاهی‌بخش و عبرت‌آموز مانع از تکرار آن دوره اندیشه‌سوز و آزادی‌ستیز باشد.

بستر شکل‌گیری مطبوعات

ابتدایی‌ترین فعالیت روزنامه‌نگاری و کار مطبوعاتی را می‌توان در شکل یادداشت‌های روزنامه‌هایی دانست که خط‌نویسان رسمی یا نیمه‌رسمی، در نوشته‌های دستی خود، خبرهای روز را به مردم می‌رسانند و نظر مردم را منتشر می‌کردند. آن‌ها مطالبی را از پشت پرده تحولات بیان می‌کردند و با حکایات سرگرم کننده نقل می‌کردند. در این دوره ما شاهد نوشته‌هایی هستیم که در مدح افراد یا به قصد انتقاد از آن‌ها تهیه می‌شده است و به صورت روزنامه‌های دیواری به مردم ارائه می‌شده است. اولین روزنامه از این نوع، روزنامه «آکتادیورنا» است که بر روی دیوارهای شهر قدیم رم چسبانده می‌شد. بدین ترتیب، اولین روزنامه به وجود آمد و اختلاف ظاهری آن با روزنامه‌های امروزی، دست‌نویس بودن و نداشتن عکس بود. در این میان هر چند به وجود خبرنگاری در قرن سیزدهم میلادی در انگلستان اشاره شده است؛ اما از آغاز قرن پانزدهم است که در آلمان و نیز به سبب رواج بانکداری و توسعه بانکداری، نیاز به اطلاعات گوناگون افزایش می‌یابد و خبرنگاری شروع به فعالیت می‌کند. (معتدنازاد، ۱۳۷۱: ۷۵ و ۷۶).

از اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم که صنعت چاپ توسعه واقعی یافت، مطبوعات نیز رفته‌رفته خصوصیات امروزی را به دست آوردند و انتشارات کتاب‌ها را تحت الشعاع قرار دادند. این نشریات که ابتدا نظم معینی نداشتند، به زودی به صورت سالنامه، ماهنامه، هفته‌نامه و سرانجام روزنامه در آمدند. (قاسمی، ۱۳۷۲: ۹).

اما از آنجایی که این پدیده در همه جای دنیا مایه دگرگونی اجتماعی شده بود، در افغانستان نیز به زمان سلطنت امیر شیرعلی خان برمی‌گردد. در این دوره برای اولین بار، نخستین جریده فارسی به نام «شمس‌النهار» انتشار یافت (دانشنامه ادب پارسی، ۱۳۶۷: ۶۶۰).

اما با سقوط حکومت امیر شیرعلی خان «شمس‌النهار» نیز به زودی متوقف شد و به تاریخ پیوست و تقریباً بیست و هشت سال طول کشید تا «سراج‌الانخبار» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲: ۴۷۹)، سال ۱۹۰۶م - ۱۲۸۴ خورشیدی به مدیریت مولوی عبدالرؤف خان مدرس مدرسه شاهی در کابل به عنوان دومین جریده در تاریخ مطبوعات افغانستان متولد شود؛ اما پس از انتشار همان شماره اول متوقف شد. برخی از مورخان عامل اصلی آن را مخالفت دولت انگلیس با این نشریه ذکر کرده‌اند (دولت‌آبادی، پیشین: ۴۷۹)؛ اما پس از پیروزی مشروطیت دوم و روی کار آمدن محمود طرزی و همفکرانش، مطبوعات کشور تلاش گسترده‌ای برای نیل به اهداف یاد شده آغاز کردند.

رشد نسبی مطبوعات و نشریات رسانه اجتماعی در افغانستان از دوره سلطنت امان‌الله خان سیر صعودی به خود می‌گیرد. بررسی تاریخ مطبوعات کشور نشان می‌دهد که در عصر امان‌الله خان بیشترین جریده و روزنامه به وجود آمد (همان، ۲۸۰).

به گزارش سالنامه افغانستان سال ۱۳۳۷ش، در روزگار امیر حبیب‌الله خان تنها سه جریده در افغانستان چاپ و پخش ه





در افغانستان شروع به کار کردند (۱۹۲۶م - ۱۳۰۵). اولین کارمند متخصص در این رشته عطاءالله خان بود که جهت آموزش تخنیکی رادیو و دستگاه فرستنده امواج آن در سال ۱۳۰۵ ش. به کشور آلمان فرستاده شد و بعد از دوره آموزش کوتاه مدت با دستگاه‌های رادیویی و چندین متخصص و مشاور آلمانی دوباره به افغانستان برگشت. (تتویر، ۱۳۷۸: ۷۶). با در نظر گرفتن این نکته که در دوره امانی تعداد خوانندگان و مخاطبان نشریات و رسانه‌های مکتوب به دلیل محدودیت نظام تعلیم و تربیت و قشر شهرنشین، اندک بودند و همین امر سبب می‌گردید که گستره و دامنه این نوع رسانه‌ها با محدودیت‌های زیادی مواجه شوند، تأسیس رادیو از این حیث که گستره پوشش آن فراتر از اقشار با سواد و آموزش دیده جامعه بود، گام مهمی در سازمان ارتباط جمعی در کشور به حساب می‌آمد و به یک معنی اهمیت آن بیشتر و تأثیرگذاری آن فراتر از نشریات و رسانه‌های مکتوب دانسته می‌شود.

وضع مطبوعات در دوره سلطنت محمد ظاهر شاه

در دوران سلطنت چهل ساله محمد ظاهر شاه (۱۹۳۳-۱۹۷۳) (کلیفورد، ۱۳۶۱: ۱۸۲)، افغانستان تجربه‌های گوناگونی را در عرصه مطبوعات پشت سر گذاشته است؛ چنان که در هفده سال نخستین صدارت محمد هاشم خان (فرهنگ، بی تا: ۶۶۰)، فضای سانسور و دیکتاتورمآبی بر مطبوعات حاکم بود (عصمت‌اللهی، ۱۳۸۲: ۱۳۱).

در این دوران مقامات نه تنها به کوچکترین انتقادی اجازه نشر نمی‌دادند؛ بلکه ارائه هرگونه نظر و دیدگاه اصلاحی نیز با واکنش‌های شدیدی روبه‌رو می‌شد (مبارز، ۱۳۷۷: ۳۵).

در این دوره نام‌آورترین روزنامه‌نگاران، شاعران نویسندگان و روشنفکران در سلول‌های نمناک زندان دهم‌زنگ، زندان سرای موتی، زندان ارگ و دیگر زندان‌های کشور پوسیدند.

با این حال، به سال ۱۹۳۹ ریاست مستقل مطبوعات پایه‌گذاری شد (همان، ۱۳۲). این امر هرچند می‌توانست دست‌کم تأثیر خوبی در جهت رشد مطبوعات کشور داشته باشد؛ ولی حکومت از این نهاد بیشتر بر بنیاد اهداف سرکوب‌گرانه خویش استفاده کرد. یعنی بیشتر به حیث وسیله نظارت متمرکز و هماهنگ بر مطبوعات از آن کار گرفت.

اقدام قابل توجه دیگر در این زمینه ایجاد مدیریت عمومی آژانس اطلاعاتی باختر بود که در چارچوب ریاست مستقل مطبوعات به کار آغاز کرد.

با ایجاد آژانس اطلاعاتی باختر برای نخستین بار، افغانستان این امکان را به دست آورد تا به گونه منظم اطلاعاتی را از داخل و خارج کشور به دست آورد. از این‌که در کشور هیچ‌گونه منبع اطلاع رسانی مستقل و نشریه‌های آزاد وجود نداشت، بناء از تمامی اطلاعات و خبرهایی که به افغانستان می‌رسید؛ تنها خبرهای موافق با سیاست‌های دولت امکان نشر می‌یافت و بس.

است (سالنامه افغانستان، سال ۱۳۳۷) و حال آن‌که در همان سالنامه دست‌کم نوزده و برخی بیست‌وسه روزنامه و جریده برشمرده شده که در زمان امان‌الله در دسترس مردم بوده است. (وهاج، ۱۳۳۷: ۹۰).

به وجود آمدن یک نظامنامه مطبوعات در سال (۱۹۲۴-۱۳۰۳) و انتشار روزنامه‌های ملی و مردمی به شیوه فراگیر را می‌توان یکی از برجسته‌ترین گام‌ها در راه آشنایی مردم به شمار آورد. صدیق فرهنگ مهم‌ترین مطبوعات این دوره را این‌گونه برشمرده است.

نشریه «اتفاق الاسلام» به محرری (سردبیری) صلاح‌الدین خان سلجوق در هرات، «طلوع افغان» به محرری عبدالعزیز خان در قندهار، «ستاره افغان» به محرری میرغلام محمد الحسینی (بعدها غبار)، در جبل السراج، «بیدار» در مزار شریف و «اتحاد مشرقی» در جلال‌آباد به انتشار آغاز نمودند. (فرهنگ، ج ۲، بی تا: ۵۵۷).

مطبوعات دوره امانیه با این‌که از جانب دولت تأسیس شده بودند و در واقعیت امر مطبوعات دولتی به شمار می‌آمدند؛ اما در انتشار مطالب

نخستین بار دستگاه رادیو و نشرات رادیویی در دوره امان‌الله خان در افغانستان شروع به کار کردند. اولین کارمند متخصص در این رشته عطاءالله خان بود که جهت آموزش تخنیکی رادیو و دستگاه فرستنده امواج آن در سال ۱۳۰۵ ش. به کشور آلمان فرستاده شد و بعد از دوره آموزش کوتاه مدت با دستگاه‌های رادیویی و چندین متخصص و مشاور آلمانی دوباره به افغانستان برگشت.

از آزادی کافی برخوردار بودند و گاه‌گاهی به انتقاد از حکومت هم می‌پرداختند و در مواردی به حاکمیت حمله می‌کردند و اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی افغانستان را مورد نقد و پرسش قرار می‌دادند و برقراری عدالت، آزادی مطبوعات، برقراری نظام پارلمانی و... را خواستار بودند. به دنبال این روزنامه‌ها در سال (۱۹۲۴-۱۳۰۵) نخستین روزنامه ملی سراسر کشور به نام «انیس» نیز خودنمایی کرد (غبار، ج ۲، ۱۳۸۰: ۸۷).

که به نوشته قاسم رشتیا، این روزنامه پیش از هر روزنامه دیگر در راه آگاهی و بیداری توده‌های مردم افغان تکاپو کرد. در سال (۱۹۲۷-۱۳۰۶) روزنامه «امان افغان» به صورت روزانه چاپ و پخش می‌شد.

تحولات ذکر شده سبب شد که شیوه ارتباطی افغانستان در اوایل قرن بیستم در نشر افکار و عقایدشان از انحصار شیوه‌های ارتباطات شفاهی قدیمی که شامل؛ ارتباط فردی، گروهی، سخنرانی، انجمن‌ها و دوره‌ها را می‌گردید خارج گردد. علاوه بر آن از راه‌های دیگر هم مانند نشر کتاب، جزوه و مطبوعات نیز به جمع نظام ارتباطی پیوستند؛ موضوعی که برای بیشتر افغان‌ها تازگی داشت. در دوره امان‌الله خان شیوه ارتباطی به هم کمک کردند که جریان ارتباط افغان‌ها با خود و دنیای خارج تسهیل گردد. نخستین بار دستگاه رادیو و نشرات رادیویی در دوره امان‌الله خان





به گونه فشرده می توان گفت قانون حاکم بر مطبوعات و رادیو همانا ذوق سیاسی و سلیقه های شخصی محمد هاشم خان بود که بی رحمانه با هر نوع آزادی بیان مخالف بود.

با این حال، پس از جنگ جهانی دوم با تغییراتی که در سطح جهان و منطقه رونما شده است، دیگر دشوار به نظر می آمد که افغانستان بتواند یک چنین شرایط و فضای اختناق را تحمل کند. چنین بود که هاشم خان کنار زده شد و شاه محمود خان عموی دیگر شاه بایک رشته سیاست های تازه به کرسی صدارت تکیه زد.

دومین تجربه مطبوعات آزاد در افغانستان

دومین قانون مطبوعات به سال ۱۹۵۰ در شرایطی در افغانستان نافذ شد که کشور بار دیگر آستان تحولات سیاسی - اجتماعی شده بود (تئویر، پیشین: ۱۲۸).

مطابق این قانون که در آن اجازه نشر جراید آزاد داده شده بود، زمینه فعالیت نشریات آزاد فراهم شد. این گام بلند برای آزادی بیان و اندیشه، با آغاز جنبش های آزادی خواهی در جهان از یک سو و پدید آمدن حلقه های روشنفکری در داخل از سوی دیگر بود. لذا زمینه این فضای باز هم داخلی بود و هم فشارهای خارجی. در این دوره برای اولین بار، جنبش های آزاد فکری دارای تشکل سیاسی می شوند و احزاب چپ گرا و جریان های روشنفکری غرب گرا شکل می گیرد و فعالیت مطبوعات گوناگون جان تازه می گیرد (همان).

انفاذ این قانون نه تنها زمینه فعالیت محدود نشریه های غیر دولتی را به وجود آورد؛ بلکه در جهت دیگر روشنفکران ورده های آموزش دیده کشور عملاً آماده شده بودند (طنین، ۱۳۸۴: ۷۸)، تا هسته های سازمان های سیاسی خود را پایه گذاری کنند.

نشریه های انگار، ندای خلق، وطن، نیلاب، ولس و آینه، مطبوعات آزاد و غیر دولتی این دوره به شمار می آیند که در شهر کابل به نشر می رسیدند. نشریه های دولتی پامیر، صدای ملت، پیام افغان، الفبا و ژوندون نیز در این دوره در مرکز و ولایات کشور به نشرات آغاز کردند که بیانگر دیدگاه ها و سلیقه های سیاسی - اجتماعی دولت بودند.

همان گونه که پیش از این اشاره شد، در این دوره در افغانستان تلاش هایی نیز در جهت ایجاد احزاب و سازمان های سیاسی به وجود آمده بود. چنان که «ویش زلمیان» یا جوانان بیدار نخستین حلقه سیاسی بود که در کابل پایه گذاری شد.

نشریه «انگار» با مدیرمسئولی فیض محمد انگار و «ولس» به مدیریت مسئولی گل پاچه الفت ارگان های نشراتی ویش زلمیان بودند.

حزب یا حلقه سیاسی وطن نشریه وطن را به مدیریت مسئولی میر غلام محمد غبار انتشار می داد و به همین گونه نشریه ندای خلق ارگان نشراتی حزب خلق بود که به صاحب امتیازی دکتر محمودی و مدیرمسئولی عبدالحمید مبارز آغاز به نشر کرد.

با دریغ که تجربه مطبوعات آزاد در این دوره عمر درازی نداشت و به سال ۱۹۵۱ (فرهنگ، بی تا: ۱۴۰)، نه تنها دروازه های تمام این نشریه ها بدون هیچ گونه دلیل قانونی به وسیله دولت بسته شدند؛ بلکه احزاب و سازمان های سیاسی نیز منحل شدند. دولت بر این هم بسنده نکرد و

شماری از اعضای رهبری سازمان ها و احزاب سیاسی وطن، خلق و ویش زلمیان را دستگیر و روانه زندان کردند. بدین گونه تا ده سال دیگر در دوره صدارت داوود خان، افغانستان از مطبوعات آزاد، احزاب و سازمان های سیاسی بی بهره باقی ماند (تئویر، پیشین: ۱۳۳).

با این حال، در دوران صدارت داوود خان نیز نه تنها نشریه های دولتی گذشته به کار خود ادامه دادند؛ بلکه نشریه های دولتی دیگری چون کابل تایمز، هیواد، ستوری، سره میاشت، افغانستان، پیام حق، تعلیم و تربیه، الفلاح، آریانا، مهری و... در کابل و بعضی از ولایات کشور پایه گذاری شدند. باید یادآوری کرد که داوود خان نیز مانند هاشم خان به آزادی مطبوعات و آزادی بیان اعتقاد و باوری نداشت (همان). به همین جهت مطبوعات در دوره او متکی بر نظام استبدادی بود و دیدگاه های روشنفکران و نیازهای مردم در آن مجال بازتاب نداشت.

ویژگی های مطبوعات دوره صدارت شاه محمود خان

دردوران شاه محمود خان نخستین بار نشریه های حزبی در کشور به وجود آمدند. آزادی مطبوعات و احزاب سیاسی در افغانستان به وقوع پیوست (تئویر، پیشین: ۱۳۷). میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر می نویسد: هر چند این هر سه جمعیت [ویش زلمیان، حزب وطن و حزب خلق] اصولاً از دموکراسی به شکل دولت شاهی مشروطه طرفداری می کردند؛ اما از نگاه اسلوب و نحوه تبلیغات تفاوت های بارزی در بین ایشان به نظر می رسید؛ به این معنی که مضامین «وطن» و «ولس» معتدل و استدلالی و طرز بیان «ندای خلق» تند و جذباتی بود، در حالی که «انگار» اسلوب خاصی نداشت. (حقوق، ۱۳۸۰: ۵۷).

این نشریه ها چنان کانون های پرورش افکار سیاسی توانستند یک نسل سیاسی در کشور را پرورش دهند.

نسل سیاسی پرورش یافته به وسیله این نشریه ها بعداً در رویدادهای سیاسی - اجتماعی دهه دموکراسی (۱۹۶۳-۱۹۷۳)، (فرهنگ، پیشین: ۶۶۲)، نیز نقش برجسته ای داشتند. آگاهی و اطلاعات مردم و نسل جوان افغانستان در ارتباط به مفاهیم حزب سیاسی و مبارزه سیاسی سازمان یافته به وسیله همین نشریه ها دست کم در میان اقشار آموزش دیده کشور گسترش پیدا کرد.

دهه دموکراسی و پیدایش نشریه های آزاداندیش

در سومین قانون اساسی افغانستان که به سال ۱۹۶۴ نافذ گردید؛ در ارتباط به مطبوعات و آزادی بیان چنین آمده است:

«آزادی بیان از تعرض مصون است. هر انسانی حق دارد مطابق احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات، بپردازد. اجازه و امتیاز تأسیس مطابع عمومی و نشر مطبوعات، تنها به اتباع دولت افغانستان، مطابق قانون داده می شود. تأسیس و تدبیر دستگاه عامه فرستنده رادیو و تلویزیون مختص دولت است.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۸: ۲۱۰).

سومین قانون اساسی در افغانستان در شرایطی نافذ شد که حرکت های پنهانی در جهت شکل گیری اندیشه های اسلام سیاسی و اندیشه های انقلابی کمونیستی عمده تاً در شهر کابل به وجود آمده بود.

هر چند نخستین آثار و نوشته‌های ایدئولوژیک مارکسیستی - لنینیستی به زبان‌های فارسی دری و پشتو در زمان صدارت شاه محمود خان در افغانستان به گونه پنهانی انتشار یافته بود؛ ولی از این که شاه محمود وعده‌هایی در جهت تحقق دموکراسی داده بود، بنابراین، فعالیت‌های سیاسی احزاب آن دوره عمدتاً بر محور اندیشه‌های آزادی‌خواهی و دموکراسی بر مبنای نظام مشروطیت متمرکز شده بود.

می‌توان گفت در آن زمان اندیشه کمونیستی چندان مجال بروز و ظهور مستقیم را نیافت؛ اما در دهه دموکراسی این اندیشه و اندیشه اسلام سیاسی بیشتر در جامعه گسترش یافت.

در زمان صدارت ده ساله داود خان مناسبات افغانستان با اتحاد شوروی بیشتر از هر زمان دیگر نزدیک‌تر شده بود که این امر نیز در امر پیدایی احزاب و جریان‌های با اندیشه‌های کمونیستی نقش مهمی داشت. هر چند در دهه دموکراسی حلقه‌های سیاسی متمایل به لیبرالیسم و دموکراسی غرب نیز با نشریه‌های خود پا به میدان گذاشتند؛ ولی مجال

کمونیستی و اندیشه سیاسی اسلام بیشتر در میان جوانان رشد می‌کرد و خواه‌خواهانی بیشتری می‌یافتند. بسیاری از روشنفکران افغانستان به این باورند که اگر دموکراسی و مطبوعات آزاد عمر درازتری می‌داشت و نشریه‌های لیبرال و متکی به اصول دموکراسی در کشور به قوت بیشتری می‌رسید، بدون تردید نشریه‌های ایدئولوژیک سرانجام برای چنان نشریه‌هایی جا خالی می‌کردند؛ ولی به سبب کوتاهی عمر مطبوعات آزاد چنین نشد.

این دوره برای مطبوعات افغانستان تجربه بسیار مهمی به شمار می‌آید؛ اما این دولت مستعجل دیر نپایید و سرانجام داوود خان با همکاری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در نتیجه یک کودتای نظامی قدرت در کشور را قبضه کرد و بدین گونه یک بار دیگر مطبوعات آزاد و دموکراسی در افغانستان خفه شد؛ چنان‌که در دوران داوود خان نه قانون مطبوعاتی در کشور وجود داشت، نه پارلمانی و نه هم آزادی‌های مدنی.

تأثیرگذاری فرهنگی و سیاسی مطبوعات این دوره

در این دوره در افغانستان نشریه‌های ایدئولوژیک پدید آمد. اندیشه‌های کمونیستی علاوه بر محمل‌های دیگری که داشت، به وسیله نشریه‌های خلق، پرچم و شعله جاوید در جامعه پخش می‌شد. این نشریه‌ها هواخواهان زیادی داشتند. بسیاری از جوانان از مطالب نشراتی این نشریه‌ها به گونه مهم‌ترین مواد آموزشی در جهت فراگیری تیوری‌های کمونیستی استفاده می‌کردند. در جهت دیگر نشریه گهیخ برای جوانانی که اندیشه‌های اسلام سیاسی را دنبال می‌کردند، نیز چنین موقعیتی را داشت.

مجادله‌های ایدئولوژیک و بحث‌های داغ سیاسی بیشتر در مطبوعات این دوره به چشم می‌خورد؛ اما بیشتر این بحث‌ها و جدل‌ها نه در جهت رسیدن به یک تفاهم اجتماعی - سیاسی بود؛ بلکه بیشتر هدف بر سر بی‌مقدار کردن اندیشه‌ها و شخصیت‌های مخالف سیاسی دور می‌زد. چنین بحث‌هایی با چنین روحیه‌ای روز تا روز شکاف، در میان حلقه‌های روشنفکر جامعه را بیشتر می‌کرد. نتایج ناگوار چنین بحث و جدل‌های تخریبی را در دوره‌های بعدی می‌توان به روشنی دید؛ چنان‌که زمانی که حزب دموکراتیک خلق در نتیجه یک کودتای خونین در اپریل ۱۹۷۸ به قدرت رسید حتی دو جناح خلق و پرچم که در حقیقت دو شاخه از یک تنه واحد بودند، نتوانستند یکدیگر را تحمل کنند، چه برسد به این که احزاب و جریان‌های سیاسی دیگر تحمل شود.

نشریه‌هایی هم که در محدوده اندیشه اسلام سیاسی تبلیغات می‌کردند، روحیه جوانان وابسته به این اندیشه را چنان پرورش می‌دادند که آن‌ها تمام جوانان دیگر را کمونیست می‌پنداشتند. این نشریه‌های آزاد و غیردولتی هرگز نتوانستند در یک فضای کاملاً دموکراتیک و به عنوان اعضا جامعه مدنی با یکدیگر همکاری کنند. در میان آن‌ها روابط غیردوستانه‌ای حاکم بود؛ چنان‌که هر باری که یکی از این نشریه‌ها به وسیله دولت تعطیل می‌شد؛ نه تنها نشریه‌های دیگر از آن دفاع نمی‌کردند؛ بلکه این امر سبب خشونتی آن‌ها نیز می‌شد. شاید همین امر بود که با وجود این همه نشریه و موجودیت قانون اساسی روزنامه نگاران نتوانستند تا انجمن

از مهم‌ترین نشریه‌های غیردولتی (حزبی و آزاد) که در شهر کابل به نشر می‌رسیدند، عبارت بودند از: وحدت، پیام امروز، افغان ملت، خلق، مردم، مساوات، پیام وجدان، پرچم، صدای عوام، شعله جاوید، ترجمان، صبا، کمک، کاروان، خیبر، گهیخ، پروانه، هدف، جبهه ملی، پکتیا، سپیده دم، افغان ولس، اتحاد ملی، روزگار، افغان، ندای خلق، ملت، افکار نو، پیکار و شوخک.

گسترش بیشتری نیافتند. این احزاب و سازمان‌ها جهت پخش اندیشه‌های سیاسی ارگان‌های نشراتی خود را به وجود آوردند.

وضعیت مطبوعات در دهه دموکراسی

در این دوره علاوه بر نشریه‌های دولتی در مرکز و ولایات اضافه از سی نشریه غیر دولتی در شهر کابل به چاپ می‌رسید. در کلیت نشریه‌های این دوره را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. مطبوعات دولتی؛
۲. مطبوعات حزبی؛
۳. مطبوعات آزاد.

از مهم‌ترین نشریه‌های غیردولتی (حزبی و آزاد) که در شهر کابل به نشر می‌رسیدند، عبارت بودند از:

وحدت، پیام امروز، افغان ملت، خلق، مردم، مساوات، پیام وجدان، پرچم، صدای عوام، شعله جاوید، ترجمان، صبا، کمک، کاروان، خیبر، گهیخ، پروانه، هدف، جبهه ملی، پکتیا، سپیده دم، افغان ولس، اتحاد ملی، روزگار، افغان، ندای خلق، ملت، افکار نو، پیکار و شوخک (تنویر، پیشین: ۱۹۰).

همان‌گونه که گفته شد در این دوره اندیشه‌های سیاسی و ایدئولوژیک

صنفي خود را به وجود بياورند. اين امر را مي توان بزرگترين نقطه ضعف مطبوعات اين دوره به شمار آورد.

زبان و ادبيات روزنامه‌های اين دوره

ادبيات سياسي، شعر سياسي و داستان سياسي در مطبوعات اين دوره بيشتر از هر زمان ديگري چهره مي نمايد. در همين سالها اكثر نشريه‌ها و به خصوص نشريه‌هاي حزبي و آزاد بيشتر به شعر سياسي اهميت دادند و از آن به حيث يك وسيله مبارزه استفاده کردند. قابل توجه اين است که بخشي بيشتر اين شعرهاي سياسي در اوزان نيمايي سروده مي شد و انتشار چنين شعرهايي در جهت ديگر سبب گسترش بيشتر شعر نيمايي در ميان نسل جوان و هواخواهان اين شعر شد.

مطبوعات افغانستان در اين دوره به منابع اطلاع رساني بين المللي، مطبوعات و رسانه‌هاي کشورهای ديگر توجه بيشتري نشان داد و اين امر سبب شد تا ميزان ترجمه در کشور افزايش يابد. البته ترجمه آثار ادبي در اين دوره نيز به مقايسه دوره‌هاي ديگر چشم‌گيرتر به نظر مي آيد. استفاده از منابع خارجي و ترجمه آن‌ها خود زمينه شناخت شاعران، نويسندگان و شخصيت‌هاي فرهنگي کشورهای ديگر در افغانستان را سبب شد (پرتو نادري، چگونگي رسانه و اثرگذاري آن‌ها، سايت آريايي).

ژانر ادبي طنز در مطبوعات اين دوره به حيث يك ژانر مؤثر ادبي و ژورناليستي بيشتر مورد استفاده قرار مي گيرد. به همين گونه مطبوعات افغانستان در اين دوره به استفاده کارتون نيز توجه جدي نشان مي دهد.

در اين ارتباط هفته‌نامه ترجمان خدمت بزرگي را در پخش و اشاعه طنز و کارتون در افغانستان انجام داده است. البته پس از ترجمان نشريه شوخک نيز با چنين روحيه‌اي پا به ميدان گذاشت؛ ولي از نظر كيفيت کار، شوخک هيچ‌گاهي نتوانست با ترجمان دوشادوش به پيش برود.

بحث‌هاي داغ ايدئولوژيک و بحث‌هاي سياسي در مطبوعات اين دوره انگيزه خوبي را در ايجاد زمينه مطالعه در کشور به وجود آورد. از نقطه نظر گسترش فرهنگ مطالعه در ميان اقشار آموزش ديده و دانشجويان، دهه دموکراسي را مي توان يکي از دوره‌هاي استثنايي در افغانستان به حساب آورد.

چنان‌که هم‌اکنون شماری زيادي از شاعران، نويسندگان و شخصيت‌هاي اجتماعي - فرهنگي و سياسي شناخته شده کشور همان‌هايي اند که در دوره دموکراسي فعاليت‌هاي فرهنگي و سياسي را آغاز کرده بودند.

محور عمده حوادث سياسي بيست و چند سال گذشته افغانستان را احزاب دهه دموکراسي و شخصيت‌هاي سياسي اين دوره تشکيل مي دهند (همان).

نوعي تفکر ليبراليستي نيز به وسيله مطبوعات اين دوره در افغانستان اشاعه يافت؛ ولي از آن جايي که شاه نتوانست جرئت کند تا قانون مطبوعات را امضا نمايد، احزاب قوی ملي با اندیشه‌هاي آزادي خواهانه به وجود نيامد و جريان‌هايي هم که با چنين شعارهايي به وجود آمده بودند؛ در هياهو مبارزات مطبوعاتي جناح‌هاي تندرو چپ و راست، نتوانستند قامت راست کنند. بنا بر اين، مي توان گفت که ظرف سي سال گذشته جاي يک اندیشه ملي متکي بر معيارهاي جهاني دموکراسي؛

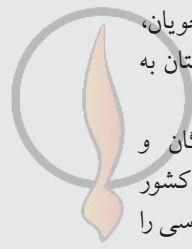
حقوق بشر و آزادي فردي در کشور خالي بوده است، هم اکنون نيز فقدان چنين اندیشه و چنين احزابي، موجب مشکلات اساسي بر سر راه رشد و توسعه افغانستان به شمار مي رود.

ما در اين دوره شاهد شماری از نشريه‌هايي به اصطلاح آزاد هستيم که به نوعي باج‌خواهي سياسي و اقتصادي مي پرداختند. اين دسته از نشريه‌ها، افراد سياسي را تهديد مي کردند که اگر به آن‌ها کمک نکنند درباره آن‌ها مطالبی را به نشر مي رسانند تا شخصيت آن‌ها در جامعه مورد سؤال قرار گيرد. متأسفانه اين مسئله نيز از نقاط ضعف و از نقص‌هاي بارز مطبوعات اين دوره به حساب مي آيد.

يکي ديگر از تحولات مهم اين دوره تعطيل شدن مجدد نشريه‌هاي غير دولتي در افغانستان پس از کودتای ۱۹۷۳ داودخان است. در اين دوره، نظارت شديدی بر نشريه‌هاي دولتي اعمال شد و در عرصه ادبيات تئور مدیحه‌سرایی گرم شد؛ اما اين مسئله را نبايد فراموش کرد که در اين دوره سمت و سوی تحولات مطبوعاتي از مسائل سياسي به تحقيقات ادبي و علمي - تاريخي سوق پيدا کرد و اين امر سبب تقويت آن نشريه‌هايي شد که به وسيله بعضی از نهادهاي ادبي، اجتماعي و فرهنگي مربوط به دولت، به نشر مي رسيدند و يا مورد حمايت قرار داشتند.

وضعيت مطبوعات در دوره جمهوری داوود خان

داوود خان با کودتای ۱۹۷۳ که خود آن را انقلاب سپيد مي خواند (محمد داوود، بيانیه، ۱۳۵۲)، بر تمامی مظاهر حيات آزادي خواهی در کشور نقطه پايان گذاشت. وی قانون اساسي را لغو کرد و پارلمان را منحل اعلام کرد (همان). احزاب سياسي اجازه فعاليت‌هاي علني خود را از دست دادند. نشريه‌هاي حزبي و آزاد از فعاليت باز ماندند و بدین گونه يک بار ديگر سایه سنگين سانسور بر مطبوعات افغانستان حاکم شد (ر.ک. حائري، ۱۳۶۹: ۱۴۸).



بنیاد اندیشه

انستیتو



علاوه بر این در نظام جمهوری داوود خان تلاش‌هایی نیز صورت گرفت تا تمام فعالیت‌های روزنامه‌نگاران، چاپ و انتشار کتاب، کنفرانس‌های خبری، فعالیت‌های سینمایی با سیاست‌های مطبوعاتی و فرهنگی دولت هماهنگ شود (تنویر، پیشین). چنان‌که جهت رسیدن به این هدف اساسنامه‌های زیرین تهیه و مورد اجرا قرار گرفت، برخی از این اساسنامه‌ها یا مرامنامه‌ها عبارت بودند از:

۱. اساسنامه مطابع دولتی؛

۲. اساسنامه افغان ننداری؛

۳. اساسنامه افغان اعلانات؛

۴. لایحه جوازی مطبوعاتی و کلتوری.

داوود خان تا آخرین روزهای قدرت خود به هیچ نشریه آزاد و غیردولتی اجازه انتشار نداد؛ ولی او با تقویت مطبوعات دولتی و پایه‌گذاری یک رشته نشریه‌های دیگر در مرکز و ولایات کشور مطبوعات وابسته به دولت را گسترش داد؛ مثلاً می‌توان از نشریه‌های زیر نام برد:

روزنامه جمهوریت، روزنامه کندز، روزنامه فاریاب، روزنامه دیوه در شبرغان، هفته‌نامه سیستان، دو هفته‌نامه عاطفه، مجله آواز (پشتون ژغ)، ماهنامه پولیس، دو ماهنامه بخوان و بدان، دو ماهنامه فولکلور، فصلنامه بلخ، فصلنامه رهنمایی، فصلنامه کابل، فصلنامه کندهار و جریده هلمند (تنویر، پیشین: ۲۲۳).

البته در کنار این نشریه‌های دولتی گذشته نیز در مرکز و ولایات کشور به فعالیت خود ادامه می‌دادند. خط و مشی این نشریه‌ها عمدتاً بر حول شخصیت و خط فکری داوود خان دور می‌زد. نظام جمهوریت او را تبلیغ می‌کرد.

مطبوعات این دوره به مانند مطبوعات دوره هاشم خان و دوره صدارت داوود خان متکی بر نظام دیکته و استبداد بود. هرچند به سبب ایجاد یک رشته نشریه‌های ادبی - فرهنگی و کنفرانس‌ها و سمینارهای علمی در ارتباط به شخصیت‌های علمی - فرهنگی زمینه مفیدی در جهت گسترش تحقیقات ادبی، علمی و فرهنگی پدید آمد؛ ولی دولت اجازه نمی‌داد کوچک‌ترین انتقادی در ارتباط با مشکلات و مسائل سیاسی - اجتماعی در مطبوعات مطرح شود.

مطبوعات این دوره تلاش داشتند تا نظام داوود خان را عنوان مدینه فاضله توصیف کنند. مسأله دیگری که در این دوره در زمینه فعالیت‌های مطبوعات و اطلاع‌رسانی صورت می‌گرفت، سنت شبنامه‌نویسی در سال‌های حاکمیت داوود خان بود که شماری از جریان‌های سیاسی جهت بیان دیدگاه‌های خود در ارتباط به مسائل عمده سیاسی - ملی به پخش شبنامه‌ها بیشتر توجه نشان دادند.

انتشار شبنامه در افغانستان بخشی از تاریخ سیاسی - اجتماعی کشور را تشکیل می‌دهد و این امر خود نیاز به تحقیق جداگانه دارد.

وضعیت مطبوعات افغانستان در سال‌های اشغال

در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سال‌های تجاوز اتحاد شوروی، یک فضای دیکتاتوری و کمونیستی بر مطبوعات کشور حاکم بود (مبارز، پیشین: ۴۰۰).

از جهت دیگر، در این دوره، مطبوعات به طور لگام‌گسیخته‌ای به

تبلیغ اندیشه‌های لنین و مارکس می‌پرداختند و ذکر نام مارکس و لنین در نوشته‌ها و گزارش‌ها به یک اصل مهم بدل شده بود. هر چیزی که می‌نوشتی باید حتماً در جایی ذکر می‌شد که رهبر پرولتاریای جهان در این ارتباط چنین گفته است و یا مارکس این‌گونه می‌فرماید. مطبوعات این دوره شاید از کم‌خواننده‌ترین مطبوعات در افغانستان به شمار می‌آمد. هرچند نشریه حزب «حقیقت انقلاب ثور» و بعداً پیام از پر تیراژترین نشریه‌ها در طول تاریخ مطبوعات افغانستان بوده باشد؛ ولی این نشریه به گونه جبری صرفاً در میان اعضای حزب، کارمندان دولت، سازمان جوانان، قطعات ارتش و اقشار گوناگون مردم به فروش می‌رسید و مردم از هراس این‌که ضد دولت معرفی نشوند و سروکارشان به زندان نکشد، این نشریه را می‌خریدند، بی‌آن‌که رغبتی به مطالعه آن داشته باشند (عصمت‌اللهی، ۱۳۸۲: ۱۵۵).

این دوره را می‌توان از سیاه‌ترین دوره‌های مطبوعات در افغانستان به شمار آورد. گردانندگی تمام نشریه‌ها در شهر کابل و ولایات کشور به اعضای حزب سپرده شد و یا هم به کسانی سپرده شد که چندین بار بدتر از اعضای حزب بودند.

قلع و قمع روشنفکران و آزاداندیشان

در این دوره به مفهوم کامل آن، روشنفکرکشی در کشور آغاز یافت و این امر نه تنها موجب ضربه زدن به جریان مطبوعات، بلکه پژوهش‌های فرهنگی را نیز دچار بحران و آسیب کرد. در کلیت در مطبوعات این دوره یک نوع زبان کلیشه سیاسی حاکم گردید.

زبان تبلیغاتی نشریه‌ها در ارتباط به مخالفان دولت و کشورهای که مخالف تجاوز اتحاد شوروی در افغانستان بودند، زبانی بود آمیخته با دشنام و به دور از معیارهای و موازین مطبوعاتی.

چنین زبانی در درازای چندین سال بالاخره به یک شیوه منفی در مطبوعات افغانستان بدل شد. هرچند دولت و حزب می‌کوشید که با گسترش تبلیغات در ارتباط به تئوری مارکسیسم این اندیشه را در میان به اصطلاح کارگران افغانستان گسترش دهد؛ ولی از آن‌جایی که چنین تبلیغاتی ناشیانه و متعرضانه به رسوم و یک رشته از باورداشت‌های ملی و مذهبی مردم صورت می‌گرفت، برای حزب و دولت نتیجه منفی به بار می‌آورد و آن‌که مردم باور پیدا کردند که کارکردهای این دولت براساس دین استوار نیست. لذا مردم هر روز نه تنها از دولت فاصله گرفتند؛ بلکه به جبهه مخالف آن نیز پیوستند.

با این حال، در زمان دکتر نجیب‌الله بر شمار نشریه‌ها افزوده شد (تنویر، پیشین: ۳۰۵)، و به ظاهر بعضی از نشریه‌های آزاد به وجود می‌آمد؛ اما هیچ‌کدام این نشریه‌ها نمی‌توانستند مسائل جدی سیاسی - اجتماعی را مطرح کنند. هرچند در شماری نشریه‌ها انتشار مطالب انتقادی دیده می‌شد؛ ولی این انتقادات بیشتر به مسائل دست دوم و سوم می‌پرداخت تا مسئله اساسی؛ مثلاً تا آخر هیچ نشریه نتوانست بگوید که اتحاد شوروی به افغانستان تجاوز کرده است. نشریه‌هایی به ظاهر آزاد این دوره یا به وسیله دولت پایه‌گذاری شده بودند و یا به جناح‌بندی‌های درون‌حزبی وابستگی داشتند (هاله، یادداشت‌های روزنامه‌نگاری، دانشگاه کابل).

غیر از این، در این دوره چند نشریه حزبی هم وجود داشت. البته این احزاب و سازمان‌ها با دولت کنار آمده و با حزب دموکراتیک خلق که در زمان نجیب نام وطن به خود اختیار کرده بود، ائتلاف کرده بودند (همان). به هر صورت، در دوران دکتر نجیب شماری از نشریه‌های ادبی و فرهنگی-اجتماعی مربوط به بعضی از سازمان‌های اجتماعی و نهادهای علمی وضعیت بهتری پیدا کردند. هرچند حکومت دکتر نجیب کدام قانون مطبوعات را نافذ نکرد؛ ولی او سیاستی را به نام مشی مصالحه ملی روی دست گرفت که به ظاهر می‌خواست با مجاهدین یک حکومت ائتلافی بسازد؛ مگر مجاهدین نپذیرفت. در این دوره اندکی از آن سختگیری‌های پیشین کاسته شد و این امر تا حدودی زبان انتقاد را وارد مطبوعات کرد. حتی اخبار هفته که اساساً یک نشریه ساخته شده به دست دولت بود و ظاهراً نشریه غیردولتی قلمداد می‌شد، برای نخستین بار گفتگوهایی را با بعضی از فرماندهان و شخصیت‌های مخالف دولت و از جمله با فرمانده احمدشاه مسعود انتشار داد. روزنامه پیام وابسته به حزب هم تا حدودی به انتشار انتقاد از وضعیت پرداخت. نشریه آزادی به سبب انتشار یک مطلب انتقادی مصادره شد و مدیر مسئول آن سخی غیرت مدتی را در زندان به سر برد.

می‌توان گفت که پس از یک دهه و اندکی سکوت و اضطراب یک بار دیگر در آخرین سال‌های حکومت نجیب باب بحث‌ها و گفتگوهایی محدود در مطبوعات افغانستان باز شد؛ مگر هنوز چنین بحث‌هایی به نسج و قوامی نرسیده بود که مجاهدین بر کابل تسلط پیدا کردند.

مجاهدین و مطبوعات

مجاهدین فعالیت مطبوعاتی خود را به عنوان یک وسیله مهم تبلیغاتی در پاکستان آغاز کردند. سازمان‌ها و تنظیم‌های هفت‌گانه، هرکدام در پاکستان نشریه‌هایی داشتند و بدین وسیله تبلیغات حکومت کابل را پاسخ می‌دادند.

اما در کابل، در زمان حکومت برهان‌الدین ربانی قانون تازه مطبوعات نافذ شد. سال‌های حاکمیت مجاهدین در کابل سال‌های بسیار دشواری بود. می‌توان این سال‌ها را سال‌های جنگ‌های تنظیمی و سال‌های جنگ با طالبان خواند.

با این حال در این سال‌ها چند نشریه غیردولتی در کابل پایه‌گذاری شد؛ مانند نشریه هفته‌نامه کابل، صبح امید، فریاد عصر، هنداره، شهر، ارشادالنسوان، بالاحصار... (تئویر، پیشین: ۴۶۶).

این نشریه‌ها هرچند انتقادهایی را در ارتباط به کارکرد دولت، جناح‌های دولت، قوماندان‌سالاری و مسائل مربوط به مشکلات زندگی شهری، فساد در ادارات دولتی انتشار می‌داند؛ ولی در نهایت آماج انتقادات بیشتر متوجه گروه‌ها و جناح‌های رقیب می‌گردید.

نشریه‌های آزاد این دوره اساساً به ابتکار شماری از شخصیت‌های فرهنگی مجاهدین و یا هم بنابر علاقه‌مندی بعضی از جناح‌های دولت پدید آمده بودند، بنابراین، نمی‌توانستند که با آزادی تمام عمل کنند.

ناگفته نباید گذاشت که در دوران مجاهدین شماری از نشریه‌های مربوط به تنظیم‌ها در پیشاور به چاپ می‌رسید و بعداً در کابل و شهرهای دیگر کشور پخش می‌شد. در کلیت، مطبوعات این دوره خوانندگان قابل توجهی نداشت. نشریه‌های ادبی و فرهنگی-اجتماعی کاملاً سقوط کردند؛ مثلاً انجمن نویسندگان افغانستان در درازای پنج سال دو شماره فصلنامه «ژوندون» را انتشار داد. چاپ کتاب وضعیت بدتر از این داشت. بازهم انجمن نویسندگان را نمونه می‌آورم که در تمام دوره حکومت مجاهدین تنها یک جلد کتاب انتشار داد، در حالی که همین انجمن در دوران حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان اضافه از دو صدوشصت عنوان کتاب به زبان‌های فارسی دری، پشتو و ترکی از یکی به چاپ رسانده بود.

نشریه‌های دولتی در این سال‌ها بدترین وضعیت را نسبت به گذشته داشتند و خواننده‌گان خود را نسبت به میزان نگران‌کننده‌ای از دست داد. به یک مفهوم در دوران طالبان چیزی به نام مطبوعات وجود نداشت. تمام نشریه‌ها در افغانستان از شمار انگشتان دو دست بالاتر نمی‌رفت. طالبان مطبوعات را با چنان نظارت شدید فاشیستی و نگاه تنگ‌نظرانه مذهبی رویه‌رو کردند که گوی سبقت را از همه حکومت‌های مستبد و دیکتاتور گرفتند و مجال آزاداندیشی و فعالیت‌های سیاسی را تا حد امکان از روشنفکران سلب کردند (عصمت‌اللهی، پیشین: ۱۶۰) و روی تمام دیکتاتوران، جانبان و فرهنگ‌ستیزان جهان را سپید کردند.

پی‌نوشت‌ها

- قاسمی، فرید، نخستین کوشش، تهران: خانه مطبوعات، ۱۳۷۲.
- دانشنامه ادب پارسی، کابل: بی‌نا، ۱۳۶۷.
- دولت‌آبادی، بصیر احمد، شناسنامه افغانستان، تهران: عرفان، ۱۳۸۲.
- سالنامه افغانستان، سال ۱۳۳۷.
- وهاج، سراج‌الدین، (مدیرمسئول) افغانستان کالنی، کابل، ۱۳۳۷.
- فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۲، قم: انتشارات دارالتفسیر، بی‌نا.
- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۲، تهران: انتشارات جمهوری، ۱۳۸۰.
- تئویر، محمد حلیم، تاریخ روزنامه‌نگاری افغانستان، هلند: انتشارات انستیتوت تحقیقات و بازسازی افغانستان، ۱۳۷۸.
- کلیفورد، مرلوتیس، سرزمین و مردم افغانستان، بی‌جا: انتشارات علمی و فرهنگی آموزش عالی، ۱۳۶۱.
- عصمت‌اللهی، محمد هاشم، نظام مطبوعات افغانستان، تهران: انتشارات بیکران، ۱۳۸۲.
- مبارز، عبدالحمید، تحلیل واقعیات سیاسی افغانستان، کابل: میوند، ۱۳۷۷.
- طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، تهران: عرفان، ۱۳۸۴.
- حقجو، میر آقا، افغانستان و مداخلات خارجی، تهران: انتشارات مجلسی، ۱۳۸۰.
- مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، قانون اساسی افغانستان، قم ۱۳۷۸.
- نادری، پرتو، چگونگی رسانه و اثرگذاری آن‌ها، سایت آریایی.
- بیانیه خطاب به مردم افغانستان، محمد داوود رئیس جمهور افغانستان، کابل ۱۳۵۲.
- ر.ک: حائری، عبدالهادی، فصلنامه مطالعات تاریخی علمی پژوهشی، ۱۳۶۹.

